



امتحانات متمرکز عمومی نیمسال دوم ۱۴۰۰-۱۳۹۹

ماده: ۱۵، نمره: ۱۵، مدت: ۷۰ دقیقه

مهر مدرسه

شماره یا نام مصحح اول	نمره به عدد	نمره به حروف
شماره یا نام مصحح دوم	نمره به عدد	نمره به حروف

کد امتحان:	۲۴۰۰۲/۱۲
تاریخ آزمون:	۱۴۰۰/۰۴/۱۰
عنوان:	اصول فقه ۳
کتاب:	دروس فی علم الاصول (حلقه ثانیه)
محدوده:	از ابتدای دلیل شرعی غیرلفظی تا ابتدای اصول عملیه (ص ۲۲۰-۱۵۱)
حذفیات:	ندارد

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد طلکبی: مدرس علی: شهرستان: استان:

۱- امضاء معصوم (ع) در «دلالت تقریر» به چه نحو کشف می شود؟ ص ۱۵۲

..... /۵

الف. سکوت معصوم (ع)

ب. فعل معصوم (ع)

ج. قول معصوم (ع)

د. اوامر معصوم (ع)

۲- «خصائص عامه» در بحث تواتر مربوط به چه امری است؟ ص ۱۵۹

..... /۵

الف. مخبر عنه

ب. مخبر له

ج. مخبر

د. إخبار

۳- چرا نمی توان برای اثبات «حجیت خبر واحد» به سنت ظنی تمسک نمود؟ ص ۱۷۰

..... /۵

الف. خبر واحد ظنی است

ب. روایات تعارض دارند.

ج. مستلزم لغویت است

د. مستلزم دور است

۴- «اصول لفظیه» مصداق کدام یک از اصول زیر هستند؟ ص ۱۷۸

..... /۵

الف. اصالة الاطلاق

ب. اصالة الظهور

ج. اصالة الحقيقة

د. اصالة العموم

۵- امر مولا به چه نحو باشد حکم به نحو «تخییر عقلی» است؟ ص ۲۰۵

..... /۵

الف. اطلاق افرادی

ب. اطلاق شمولی

ج. اطلاق بدلی

د. عموم

۶- کدام حسن و قبح در سلسله علل احکام قرار دارد؟ ص ۲۱۸

..... /۵

الف. قبح اکل ارنب

ب. حسن وضوء

ج. حسن صلاة

د. قبح کذب

۷- دو راه از راه های اثبات معاصرت «سیره» با زمان معصوم (ع) را به همراه شرایط آن بنویسید. ص ۱۶۳ و ۱۶۴

..... ۲

جواب: ۱. نقل تاریخی عام یا بواسطه روایات زیرا گاهی اوقات از روایات جوانب زندگی روات و مردم در آن زمان فهمیده می شود البته به شرط حصول وثوق به نقل یا حداقل داشتن شرایط حجیت تبعیدی ۲. اگر سیره معاصر معصوم نباشد باید سیره ای غیر آشنا در عصر معصوم موجود باشد و اگر چنین سیره ای می بود باید به ما می رسید و عدم نقل، دلیل بر عدم ثبوت سیره نا آشنا دارد، در نتیجه معاصرت سیره با معصوم (ع) اثبات می شود. (بقیه موارد در کتاب)

۸- تقریب استدلال به آیه شریفه: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات: ۶) بر حجیت خبر واحد را بیان کرده و یک اشکال بر آن را ذکر

نمایید. ص ۱۶۶ و ۱۶۷

جواب: در آیه نبأ (که می‌فرماید: اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا) یک جمله شرطیه آمده که (دارای حکم، موضوع و شرط است) حکم آن «وَجوب تبیین» و موضوع حکم «خبر» است و شرط (یعنی شرط ثبوت آن حکم بر این موضوع) عبارت است از اینکه «فاسقی آن خبر را آورده باشد». این جمله شرطیه (به مقتضای مفهوم شرط) دلالت دارد بر اینکه (هرگاه شرط منتفی باشد، تبیین وجوب ندارد؛ لذا) اگر آورنده‌ی خبر، عادل باشد، تبیین واجب نیست (و این بخاطر حجیت خبر عادل است). (۱/۵ نمره)

اشکال: ۱. شرط مذکور (یعنی «خبر آوردن فاسق») شرطی است که موضوع‌ساز (و محقق موضوع) است (پس مفهوم‌گیری از این جمله شرطیه امکان ندارد). ۲. (اگر هم از جمله مذکور مفهوم‌گیری کنیم اشکال دیگری پیش می‌آید.) در این آیه برای حکم وجوب تبیین، علتی بیان شده (که عبارت باشد از «پرهیز از به جهالت افتادن») که این علت میان همه خبرهای واحد؛ چه خبر عادل و چه خبر فاسق، مشترک است. (۰/۵ نمره)

۹- برای استدلال بر «عدم حجیت ظواهر قرآن» به روایاتی تمسک شده است که تفسیر به رأی را کفر می‌دانند، دو جواب شهید صدر (ه)

در خصوص این روایات را بنویسید. ص ۱۸۲

جواب: (۱) رأی در دوره صدور روایت، اصطلاحی برای نوعی از گرایش فقهی است و مراد از آن بکارگیری حدس و استحسان در طریق استنباط احکام است، نه اینکه مراد از آن بهره‌گیری از قواعد عرفی عام باشد تا کفر به‌شمار برود. (۲) علاوه بر اینکه این نهی مطلق است و این اطلاق صلاحیت برای رادعیت از عمل به ظواهر را ندارد، زیرا باید بین رادع و مردوع تناسب باشد، و در این جا سیره عقلاء مستحکم است و اطلاق نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. و اگر هم بگوییم سیره متشرعه بر عمل به ظواهر است، کشف می‌کنیم این اطلاق در مورد عمل به ظواهر تخصیص خورده است.

۱۰- مراد از قید وجوب (فعلیت) و قید واجب را با مثال بیان کرده، وظیفه مکلف نسبت به تحصیل هر کدام را با دلیل بنویسید. ص ۱۹۳-۱۹۲

جواب: قید وجوب: قیدی که شرط فعلیت حکم است یعنی قبل از تحقق این قید، تکلیف فعلیت ندارد مانند استطاعت برای وجوب حج که تا قبل از تحقق استطاعت، وجوب حج بر مکلف فعلی نیست. قید واجب، خصوصیتی است که موجب تخصیص واجب می‌شود به عبارتی با این قید، متعلق امر حصه‌ای خاص و مقید است. (۱ نمره) مکلف در مورد تحصیل قیود وجوب وظیفه‌ای ندارد به این دلیل که قبل از حصول، چون وجوب، فعلی نیست مکلف وظیفه‌ای ندارد بعد از وجوب هم که قید حاصل شده پس وجوب تحصیلش، معنا ندارد. مکلف وظیف دارد قید واجب را تحصیل نماید زیرا وجوب متعلق به واجب و تقید به آن قید است پس لازم است تحصیل قید تا تقید حاصل گردد که با حصول تقید، واجب امتثال گردد. (۱ نمره)

۱۱- مراد از «ترتّب» را به همراه مثال تبیین کرده، چه ارتباطی با تزاحم دارد؟ ص ۲۰۲ و ۲۰۳

جواب: امر به ضدین به این صورت که هر امری مقید به عدم اشتغال به امتثال ضد دیگر باشد (اگر هر دو در اهمیت یکسان باشند) یا امر ضد مهم مقید به عدم اشتغال به ضد اهم باشد را ترتب می‌گویند. مثلاً امر به ازاله نجاست و امر به نماز در صورتی که نتوان بین آن‌ها جمع کرد، (۱/۵ نمره) به حالتی که نمی‌توان دو واجب را با هم امتثال کرد، تزاحم می‌گویند، پس موضوع و مورد ترتب، حالت تزاحم است. (۰/۵ نمره)

۱۲- دو دلیل برای «اقتضای حرمت عبادت بر بطلان» بنویسید. ص ۲۱۴

دلیل: اولاً با وجود حرمت، دیگر امر ندارد تا صحیح باشد؛ چرا که امر داشتن همراه با نهی، مستلزم اجتماع امر و نهی خواهد بود. [اگر گفته شود عبادت با احراز ملاک بدون امر هم صحیح است می‌گوییم در صورت عدم امر، معلوم نیست ملاک داشته باشد.] ثانیاً به فرض داشتن ملاک، نمی‌توان به وسیله تحصیل آن ملاک به مولی تقرب جست، زیرا عبادت مبعوض، موجب تقرب نیست؛ پس صحیح نمی‌باشد.